F1js1\_13980918-035\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة سی و پنجم

۱۸/۹/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در مورد حد یأس بود. قسمتی از پایان بحث قبلی را نیاز هست تکرار کنم، چون نکاتی در آن بحث هست عرض می‌کنم.

مرحوم آقای خویی در عبارت‌های عربی ایشان سه گونه دیدگاه در این مورد وارد شده. دیدگاه اوّلشان این هست که در قرشیه احتیاط کردند در بین ۵۰ و ۶۰.

دیدگاه دوم این است که در غیر قرشیه در ۵۰ و ۶۰ احتیاط کردند و در مورد قرشیه به ۶۰ فتوا می‌دهند.

دیدگاه سوم که از حاشیة عروه ایشان استفاده می‌شود و آخرین چاپ منهاج الصالحین، کلاً احتیاط کردند.

در اینکه چرا ایشان در غیر قرشیه احتیاط کردند، مطلبش این بود که می‌فرمایند که در مورد قاعدة اولیه اقتضاء می‌کند که ما کلاً ۶۰ سال را ملاک بدانیم، به دلیل اینکه عمومات حیض بودن دم واجد صفات و دمی که در عده می‌بیند این عام در بعد از ۶۰ سال قطعاً تخصیص خورده، در فاصلة ۵۰ و ۶۰ معلوم نیست تخصیص خورده باشد یا نخورده باشد، اصل این است که تخصیص نخورده باشد و ما حکم کنیم که در ۵۰ و ۶۰ هم دم واجد صفات و در عده حیض باشد.

ما این را اشکالی مطرح کردیم، آن این است که ادلة صفات و ادلة عادت نسبت به یائسه تخصیص خورده و چون تخصیص خورده شبهة مصداقیة مخصص هست و اینجا باید شبهة مصداقیه مخصص دیگر نمی‌توانیم به این عام تمسک کنیم. این بحث را مطرح کردیم که درست است اینجا شبهة مصداقیة مخصص است، ولی شبهة مصداقیه‌ای هست که ناشی از شبهة حکمیه است، نمی‌دانیم شارع مقدس سن یأس را چه زمانی قرار داده؟ و بگوییم ما در شبهات مصداقیه‌ای که ناشی از شبهة حکمیه باشد می‌توانیم به عام تمسک کنیم.

این چکیدة بحث که قبلاً عرض کردم.

مراجعه کردم این بحث را ببینیم ما در بحث شبهة مصداقیه چجوری بحث کردیم. دیدم که ما آنجا همین تفصیل بین شبهة مصداقیة ناشی از شبهة حکمیه و غیر آن را نقل کردیم از مرحوم آقاضیاء. آنجا ما کلام مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول را آوردیم، مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول، از مرحوم آقا ضیاء در مورد شبهات مصداقیه بحث مفصلی را نقل کردند که از لابلای آن بحث این مطلب استفاده می‌شود که باید در بحث شبهة مصداقیه بین شبهة مصداقیه‌ای که ناشی از شبهة حکمیه باشد و غیر آن تفصیل قائل شد.

مرحوم آقا ضیاء یک مثالی را مطرح می‌فرمایند. می‌گویند یک دلیل گفته اقیموا الصلاة، یک دلیل گفته لا تصلِّ فی النجس. عمومات اطلاقات وجوب صلاة به وسیلة دلیلی که شرطیت طهارت را در لباس مصلّی و بدن مصلّی شرط کرده تخصیص خورده.

اینجا در مواردی که به شبهة حکمیه ما در طهارت و نجاست یک شیءای شک داشته باشیم. در شبهات حکمیه بنابراین که در شبهات حکمیه ما اصالة الطهارة را جاری ندانیم. بگوییم اصالة الطهارة مربوط به شبهات موضوعیه است. مثلاً اگر حیوانی که متولد است از شاة و خنزیر، یک طرفش شاة است، یک طرفش خنزیر است. ما نمی‌دانیم ملحق به شاة هست و حلال‌گوشت باشد یا ملحق به خنزیر باشد خوک باشد حرام گوشت است. به شبهة حکمیه شک کردیم.

اینجا چون شبهة حکمیه است اصالة الطهارة جاری نمی‌شود. اصالة الطهارة جاری نشد، ما به عمومات وجوب صلاة تمسک کنیم یا نه، بگوییم که این عمومات تخصیص خورده به صلاة در نجس و ما نمی‌دانیم این حیوانی که هست، این حیوان نجس هست یا نیست. پوستی که از یک همچین حیوانی تهیه شده باشد، آیا در این پوست ما می‌توانیم نماز بخوانیم یا نمی‌توانیم نماز بخوانیم؟ این مثالی است که مرحوم آقا ضیاء مطرح می‌کنند.

از کلام مرحوم آقا ضیاء استفاده می‌شود که در شبهات مصداقیه‌ای که ناشی از شبهات حکمیه باشد ما می‌توانیم به عام تمسک کنیم. مرحوم آقای روحانی اشکال می‌کنند که نه در اینجا هم نمی‌شود تمسک کرد و ما هم آن را پذیرفتیم. بحثش آنجا دیدم که با کلام مرحوم آقای روحانی را پذیرفتیم. مراجعه کنید بحث مفصلی هست، نمی‌شود وارد همة ریزه‌کاری‌های این بحث بشوم. در ضمن یک بحث مفصل باید به آن پرداخت.

در درس‌های اصول ما که چاپ شده، دروس فی علم اصول، جلد اول چاپ کردیم، جلسة ۶۴، صفحة ۳۱۰. بحث از منتقی الاصول، جلد۳، صفحة ۳۲۹ مطلب را نقل کردیم و پذیرفتیم فرمایش مرحوم آقای روحانی را که فرقی نیست بین شبهة مصداقیه‌ای که ناشی از شبهة حکمیه باشد و شبهة مصداقیه‌ای که شک ما از امور خارجیه ناشی شده باشد. بین این دو مورد در عدم جواز تمسک به عام تفاوتی نیست.

بنابراین به آن بیانی که در جلسة قبل عرض می‌کردیم اشکال مطرح می‌کردیم به مرحوم آقای خویی ظاهراً نمی‌شود اشکال کرد. احتمالاً آقای خویی تفصیل در شبهات مصداقیه بین این دو قسم نمی‌گذارند.

اصل بحث این است که اصلاً ما آن تصویری که کردیم که این را شبهة مصداقیه قرار دادیم ناتمام است. توضیح ذلک اینکه ما اینجوری تصویر می‌کردیم، می‌گفتیم که یائسه یعنی زنی که، زن‌های مماثلش حیض نمی‌بینند.

المرئة التی یئست من المحیض شخصاً و مماثل‌هایش حیض نمی‌بینند. این تعبیر ولو در روایات ما وارد شده اشاره به ضابطة ثبوتی یائسه است. یعنی نکته‌ای که باعث شده که شارع مقدس یک سن خاصی را به عنوان یأس تعیین کرده این هست که مماثلش خون نمی‌بینند.

ولی اثباتاً اینجور نیست که شارع مقدس این را یک ضابطه‌ای قرار داده باشد که شما بروید تحقیق کنید ببینید کجا مرئه‌ای که مثلها لا تحیض هست کجا هست. ضابطة اثباتی نیست. یائسه مفهومی که عرفاً از مفهوم یائسه استفاده می‌شود، یائسه یعنی زنی که شرعاً به سنی رسیده است که شارع مقدس خونی را که این زن می‌بیند حیض حساب نمی‌کند. مفادش این است، ولو نکتة ثبوتی‌اش همان نکته‌ای هست که در بعضی از روایات اشاره شده که التی لا تحیض و مثلها لا تحیض. ولی آن نکتة ثبوتی است. اثباتاً یائسه به معنای کسی است که، یعنی آن چیزی که در موضوع اثباتی حکم اخذ شده این نکته است.

آن نکته‌ای که و لا تحیض مثلها و امثال اینها، قبلاً هم این را عرض کردم، بیشتر در واقع اشاره به این می‌کند که آیة قرآن «**وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ**» آنجا یأس شخصی و يأس نوعی اینها مراد از یأس، یأس شخصی است ولی آن که ملاک برای عدم اعتداد و عدم وجوب عده هست یأس نوعی هست و آنها نکتة دیگری، روایات ناظر به آن هست. بنابراین یائسه یعنی مرئه‌ای که شرعاً در سنی هست که شارع خونی که می‌بیند را حیض حساب نمی‌کند. این مفهوم که نمی‌تواند مقید ادلة اماریت دم حیض بشود. بگوییم که دم واجد صفات حیض است مگر در سنی که شارع مقدس در آن سن حکم نکرده است که این دم حیض است.

استثناء بکنیم عدم شیء را از شیء. بگوییم هذه المرئة حائضة الا ان تکون الشارع حکم بأنّه غیر حائضٍ. همچنان که ضرورت به شرط محمول درست نیست، استثنای عدم شیء هم از شیء درست نیست. استثناء عنوان کلی یائسه استثناء نشده. اگر بخواهیم عنوان کلی یائسه را استثناء قرار بدهیم، استثناء شدن نقیض شیء از خود شیء است. ما می‌گوییم الدم الواجد للاوصاف حیضٌ الّا ان تکون الشارع حکم بکونه غیر حیضٍ. اینکه نمی‌شود این استثنای صورتی که شارع حکم به عدم حیضیت کرده باشد استثناء کنیم. بلکه در واقع مصداق‌هایش، مصداق‌های یائسه استثناء شده. یعنی مرئة ۵۰ ساله در مورد غیر قرشیه استثناء شده. مرئة ۶۰ ساله در مورد قرشیه استثناء شده. به نحو مفهوم کلی نمی‌تواند استثناء شده باشد. بنابراین در فاصلة بین ۵۰ و ۶۰ اگر شک داشته باشیم که استثناء شده از تحت ادلة واجدیت دم، یا حیضیت دم واجب اوصاف، یا حیضیت دم در ایام عده. باید تمسک کنیم به عموماتی که می‌گوید الدم الواجد للاوصاف حیضٌ، یا الدم الذی تراه المرئة فی عادتها حیضٌ. طبیعتاً همان مطلبی که مرحوم آقای خویی در تقریراتشان فرمودند، همان مطلب، مطلب تمامی خواهد بود.

چرا ایشان در حاشیه‌های نهایه عروه و اینها احتیاط کردند، ایشان مبنایشان اساساً در حاشیه زدن این هست که خیلی وقت‌ها مطلب ولو از جهت علمی به یک جایی می‌رسند، ولی در مقام افتاء خیلی اصرار ندارند که حتماً آن چیزی را که به آن رسیدند فتوا بدهند.

خیلی وقت‌ها در مقام افتاء احتیاط می‌کنند. این دعب آقای خویی است، بعضی جاها هم اشاره دارند. اصلاً ایشان می‌گویند من بعضی جاها حاشیه نزدم به عروه، چون متن مطابق احتیاط بوده. ایشان دعبشان این است که در مقام افتاء بر مبنای احتیاط مشی بکنند. این سبک ایشان هست. دیگر ما آن توجیهاتی که می‌خواستیم بکنیم آن توجیهات نیست. مطلب همین است که دعب ایشان که افتاء مطابق احتیاط می‌خواستند بکنند و حتماً یک فتوای به خصوص در جاهایی که مسئله بالا و پایین دارد. خود ایشان قبلاً یک جور دیگر گفتند، بعد نظرشان عوض شده. این بالا و پایین داشتن‌ها و امثال اینها باعث می‌شود که ایشان از فتوا دادن خودداری کنند و به شکل احتیاط مطلب را بیان کنند.

شاگرد:

استاد: آن بحث دیگر است که نتیجة مطلب این است که چنین هست، آیا ما باید چه کار کنیم؟ ایشان در فاصلة بین ۵۰ و ۶۰ هم می‌گویند احتیاط کنند عده نگه دارند.

اینها یک نکات ریزه‌کاری هست گاهی اوقات اگر شوهر رجوع کند، آیا این رجوعش مؤثر هست یا مؤثر نیست، اینها واقعش این است که، نمی‌خواستم این را توضیح بدهم، خیلی وقت‌ها این احتیاط‌ها در بعضی موارد مطابق احتیاط نیست. بعضی موارد نوعاً احتیاطش ممکن هست ولی بعضی از صور مسئله دارد، آن صورهایی هم که در مسئله هست، احتیاط عملی نیست. این سبکی که نخواهیم فتوایمان را بگوییم و به احتیاط اکتفا کرده باشد آن خیلی درست نیست، به خصوص نکته‌ای هست، مرحوم آقای خویی مبنایشان این هست که اگر احتیاطاتی که هست از باب تخطئة غیر باشد، نمی‌شود به غیر مراجعه کرد. این را در اجتهاد و تقلید مطرح فرمودند. اینجا اگر فتوای شما این هست که در مرئة قرشیه ۶۰ سال ملاک هست و احتیاط در غیر قرشیه است. اینجوری که از تقریرات استفاده می‌شود محطّ احتیاط آنجایی که باید احتیاط بشود به خاطر اینکه نمی‌خواهیم مخالف مشهور باشد در مورد غیر قرشیه است. و الا قرشیه ۶۰ سال ملاک هست.

شما اینجا گفتید الاحوط. احتیاط واجب تعبیر کردید. احتیاط واجبات اشخاصی که چیز هستند، خیال می‌کنند که اینها را می‌شود به غیر مراجعه کرد، ممکن است مراجعه کنند به کسانی که ۵۰ سال را ملاک می‌دانند. اینجوری نباید مشی کرد. این مشی که فتوای صریح داده نشود به احتیاط واگذار بشود اینجور مشکلات را احیاناً دارد. این بحث تمام.

بحث دیگری که اینجا هست، یک بحث این است امرأة من قریش مراد از قریش چی است. بحث‌های ریزه‌کاری دارد که منتسب به چه کسی را قریش می‌گویند، بحث‌ها خیلی مهم نیست، چون عملاً آن موردی که انسان می‌تواند احراز کند در زمان‌های کنونی تقریباً غیر از سادات را نمی‌شود احراز کرد که از قریش هستند. این است که یک سری اختلافات ریزه‌کاری هست که قریش به کی می‌گویند و کی نمی‌گویند، آنها خیلی مهم نیست.

یکی، دو تا بحث اینجا هست. یکی اینکه آیا انتساب به اُم هم برای اجرای این حکم کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند؟

مرحوم شیخ انصاری اینجا اشاره کردند که ما حتی اگر قرشی را در مورد منتسب به ام بپذیریم که صدق قرشی به او می‌شود اینجا تعبیر روایت قرشی نیست، إلّا ان تکون امرأة من قریش و اطلاق امرأة من قریش در مورد کسی که از ناحیة مادر به قریش منتسب باشد این خیلی بعید است.

من خیلی متوجه فرق بین قرشی و الا ان تکون امرأة من قریش نشدم. این دو تا چه فرقی با هم دارد، ایشان الا ان تکون امرأة من قریش را می‌گوید در مورد جایی که انتساب از اُمّ باشد آنها را شامل. چه تفاوتی بین این دو تا هست. امرئة قرشیه و غیر قرشیه. خیلی نفهمیدم بین این تعبیر امرئة من قریش و قرشی. اصل مطلب منهای این تفکیک این مطلب بحثی هست که حاج آقا مفصل در بحث خمس به آن پرداختند، کلام مرحوم سید مرتضی و کلام مرحوم صاحب حدائق را در این زمینه به تفصیل به آن پرداختند. من حالا آدرسش را بدهم.

کتاب خمس، جلد ششم، درس شمارة ۷۱ تا ۷۶. ۶ جلسه در این مورد بحث کردند. و خودشان نکاتی که بر اینکه انتساب به اُمّ کفایت نمی‌کند را متعرّض شدند در درس شمارة ۷۴، صفحة ۱۰ آنجا به نکاتش متعرّض شدند.

من چکیدة مطالب این قسمت اخیرش را عرض می‌کنم، تفصیلش را می‌خواهید همانجا مراجعه کنید.

بحثی که مطرح فرمودند این بحث هست که ببینید نظام قبائلی که در آن زمان‌ها بوده براساس انتساب به اب تنظیم می‌شده. در هیچ کتاب نسب‌نامه‌ای انتسابات به اُمّ را استقصاء نکردند. ممکن است یک، دو نسل انتساب به امر را ذکر کرده باشند. ولی هیچ کتاب نسبی وجود ندارد که در صدد استقصاء انتسابات به ام باشد. خود همین باعث می‌شود که لفظ قرشیه در این فضا انصراف داشته باشد به منسوب به قریش من جانب الاب. کما اینکه هاشمی که موضوع خمس هست انصراف دارد به المنسوب الی هاشم بالاب و این فضا باعث می‌شود، در بحث کنونی ما، چه امرأة من قریش تعبیر بشود چه قرشی تعبیر بشود آن فضا اینکه نحوة تنظیم قبائل از ناحیة پدر بوده این خودش اقتضاء می‌کند که این انصراف داشته باشد. این یک نکته که ظهور انصرافی ادله در منتسب به ام نیست.

نکتة دوم اینکه آن هم باز براساس همین هست. با توجه به اینکه نسبت‌های به ام را حفظ نمی‌کردند، آن نسبت‌هایی که حفظ می‌شده نسبت به أب هست اگر حکم شارع مقدس مربوط به منتسب به ام باشد، شارع مقدس باید تذکر می‌داده که بیایید نسبت‌های امی‌تان را حفظ کنید. هیچ چیزی، روایتی از پیغمبر، ائمه بعدی در مورد اینکه شما نسبت‌های أبی‌تان را حفظ کنید. یعنی تخطئة عمل خارجی عرف صورت نگرفته. آن عملی که خارجاً وجود داشته، حفظ انساب ابی است. حفظ نسبت از جانب ام اصلاً صورت نمی‌گرفته. نسبت از جانب ام اصلاً حفظ نمی‌شده. وقتی حفظ نمی‌شده وقتی شارع مقدس نسبت به انتساب از ام حکمی بر او بار کرده باشد، باید عمل عرف را تخطئه بکند. لااقل به عرف بگوید شما همچنان که نسبت‌های أبی را حفظ می‌کنید، نسبت‌های أمی را هم حفظ کنید. خود همین پیداست که شارع مقدس منهای آن بحث استظهار. یک موقع این را قرینه قرار می‌دهیم برای استظهار که بگوییم قرشی و امرأة من قریش ظاهرش منتسب به أب هست. یک موقع مستقیما منهای آن این مطلب از اینکه شارع مقدس زمینة اجرای حکمش را فراهم نکرده. احکامی که شارع مقدس جعل می‌کند این احکام برای عمل است. حکمی که خارجاً زمینة عملی شدنش نیست، شارع مقدس هم زمینة عملی شدن حکم را فراهم نکرده. این معنایش این است که این حکم نیست. خودش از باب اگر این حکم مجعول بود شارع زمینة عملش را فراهم می‌کرد. سیرة متشرعه اقتضاء می‌کند که شارع مقدس زمینة عملش را فراهم نکرده باشد پس بنابراین از این نتیجه می‌گیریم پس این حکم وجود ندارد.

شاگرد: واجب بوده.

استاد: بله، شارع مقدس می‌خواهد حکم اجرا بشود. بحث شارع است. شارع مقدس که حکم جعل می‌کند حکم را می‌خواهد در کتاب‌ها نوشته بشود و به مرحلة اجرا نرسد، اینکه نیست.

شاگرد: مثل استطاعت هر کسی فهمید قرشی است یا قرشی نیست

استاد: نه شارع مقدس حکم را برای اجرا جعل کرده. حکمی که شارع جعل می‌کند برای این نیست که فقط در کتاب‌ها نوشته بشود و هیچ اجرا نشود.

بحث من این نیست که وظیفة شارع چی است. حتی وظیفه‌اش هم نباشد. خارجاً ما می‌دانیم شارع حکم را برای عمل جعل کرده. صرفنظر از بحث اینکه وظیفة شارع هست یا نیست. بحث این است که شارع مقدس احکامش را برای عمل جعل می‌کند. این یک چیز واضح است.

معلم به بچه گفت دو دو تا چند تا می‌شود؟ گفت دو دو تا می‌شود ده تا. گفت احمق دو دو تا چهار تا فوقش پنج تا دیگر چرا ده تا.

حالا ما می‌گوییم بحث‌ها دو دو تا چهارتاست فوقش پنج تا، ده تا که دیگر نمی‌شود.

شاگرد: در دماء ثلاثه می‌گویند دختر ملحق می‌شود به مادر، در شک در وصف خون

استاد: نه ما هیچ چیزی نداریم. این یک احکام شرعی تعبدیه است. و اینکه در دماء ثلاثه، به آن هم خیلی روشن نیست که تعبیر کرده به خویشاوندان. أمّی ندارد، در روایاتش أهل تعبیر کرده. أهل تعبیر کرده. ربطی به این بحث‌ها ندارد که شارع مقدس چجوری.

و اینجور هم نیست که خیلی روشن نیست. خیلی از مطالب اگر حیض را یک نوع بیماری تلقی بکنیم در بیماری‌ها بیشتر از ناحیة پدر بیماری سرایت می‌کند. در بیماری وراثت ابی بیشتر هست تا أمی. اینها خیلی مهم نیست. بحث‌های خارجی را نمی‌خواهم خیلی بحث بکنم.

بحث سر این است که یک ضابطة شرعی تعیین شده. شارع مقدس این ضابطة شرعی را باید بگذارید که اقتضای ادله در مورد این ضابطة شرعی چی است؟ این ضابطة شرعی اقتضاء می‌کند که ملاک انتساب به أب باشد و انتساب به أم کفایت نکند. این بحث، بحث دیگری ندارد.

شاگرد: شیخ انصاری می‌تواند فرقش ؟؟؟ طرف کوفی است یکی می‌گوید من اهل کوفه. اگر بگویند کوفی است می‌شود

استاد: هر دوی اینها اگر منهای آن فضا در نظر بگیرید در هر دویش می‌شود معنای اصلی‌اش عام است، امکان اطلاق بر خصوص ابی و امی هم هست. یعنی معنای اولیة لغوی‌اش منسوب به شیء أبی و أمی ندارد، نسبت هر چیزی که به یک قبیله. حتی بالاتر از این هم هست. کسی که در یک قبیله ساکن هم بشود می‌گویند آن جایی است. منسوب حتی به آن معنا هم نیست.

در مورد من شاید این مقدار توسعه نشود قائل شد. ولی از یک جهت دیگر می‌گویم از این جهت که معنای اولیة حقیقی‌اش توسعه دارد بحثی نیست. بحث سر این است که آن چیزی که منشاء انصراف به ابی شده، آن بحث آن فضای تنظیم قبائل براساس نسبت ابی است. آن فضا هست که باعث می‌شود که نسبت‌ها را ما ابی در نظر بگیریم. که خود این در خیلی از چیزها هم تأثیر دارد. در بحث ارث بعضی جاها نکاتی در مورد همین اینکه این فضای تنظیم قبائل براساس أب باعث می‌شود که بعضی از آیات را ما در بحث کلاله و اینها آنجا بحثش را کردیم که دو تا آیة کلاله‌ای که هست، یکی‌اش کلالة ابی است یکی‌اش کلالة امی است، آنجا که کلالة أمی را خواسته تعبیر بکند، تعبیر را به گونة دیگری کرده بود. بحث‌های گذشت.

این بحث تمامی است. نکتة خاصی ندارد تفصیل بحثش را می‌خواهید مراجعه کنید همان بحث‌هایی هست که مرحوم صاحب حدائق و مرحوم سید مرتضی دارند و نقدش در کلام حاج آقا به تفصیل آمده.

یک نکته‌ای را اینجا در پرانتز بگویم. از کلماتی که از اشخاصی که خیلی در این بحث‌های دماء ثلاثه حرف دارد، متأسفانه فرصت نکردم مطالبش را ببینم و با واسطه مطالبش را دیدم مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند رسالة دماء ثلاثه‌اش، رسالة مهمی است و ایشان آنجا، شرح تبصره‌شان بحث دماء ثلاثه است. فرصت نکردم، ولی در این کتاب الروائع الفقهیة هست، آقا بزرگ اشرفی شاهرودی بحث فقهی دارند به اسم الروائح الفقهیة چاپ شده. حرف‌های مرحوم آخوند را آنجا دارند و حرف‌های مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی را که ظاهراً در مجلس درس آسید ابوالحسن این حرف‌ها را دارند و خیلی مطالب قابل طرحی بود. چون بحث را بستیم و امثال اینها، دیگر وارد آن بحث‌ها نمی‌شویم، حالا اگر کسی می‌خواهد مطالب را ببیند آنجا فرمایشات مرحوم آخوند و فرمایشات مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی و حرف‌هایی که خود مرحوم آشیخ آقا بزرگ اشرفی دارد آنجا ملاحظه بفرمایید بحثش آنجا هست. مطالب تازه‌ای دارد. البته خیلی با مطالبش موافق نبودم ولی قابل طرح است. این بحث هم تمام.

بحث دیگری که اینجا هست بحث جایی که ما شک کردیم که زن قرشیه هست یا غیر قرشیه هست، حکم مسئله چی است؟ مرحوم حاج آقا رضا همدانی ایشان اشاره می‌فرماید که این مطلب کأنّ مسلم هست در مواردی که انسان شک می‌کند در اینکه قرشیه هست یا غیر قرشیه هست، حکم به عدم قرشیتش شده. بعد ایشان یک توضیحاتی می‌دهند که اصل مطلب مسلم است که مشکوک القرشیة بحکم غیر القرشیة اما نکته‌اش چی است؟ یک سری توضیحاتی در ذیل نکته‌اش می‌دهد که حالا آن توضیحاتش را بعداً یک نکاتی در موردش عرض می‌کنم.

مرحوم امام هم یک توضیحاتی در دماء ثلاثه‌شان دارند، آن را هم ملاحظه بفرمایید قابل توجه است. اینها را می‌گویم فردا در مورد به خصوص کلام امام صحبت می‌کنم.

مرحوم آقای خویی در اینجور موارد چون قائل به استصحاب عدم ازلی هستند به استصحاب عدم ازلی تمسک می‌کنند. به این شکل، می‌گویند روایت گفته که المرئة اذا بلغة المرئة خمسین سنة لم تر حمرة.

من لم تر حمرة را تبدیل می‌کنند به اذا بلغة المرئة خمسین سنة تکون یائسة الا ان تکون امرأة من قریش.

ایشان می‌فرمایند الا ان تکون امرأة من قریش اینجا یک عنوان وجودی امرأة من قریش استثناء شده. استثناء که شده ماحصل این استثناء این می‌شود که مرئه‌ای که این عنوان وجودی در حقش صدق نکند مستثنا منه است. مستثنی منه ما مرئه‌ای هست که امرأة من قریش نباشد. این عنوان وجودی در حقش صدق نکند.

و ما با استصحاب عدم ازلی این مطلب را اثبات می‌کنیم. می‌گوییم این خانم قبل از اینکه به دنیا بیاید، عنوان امرأة من قریش در موردش صدق نمی‌کرده است. چون قضیة سالبه در جایی که موضوع هم نباشد صدق می‌کند. سالبه را در سالبه به انتفاء موضوع هم صدق می‌کند. لیست هذه المرئة قرشیةً. قبل از اینکه به دنیا بیاید این قضیة لیست هذه المرئة قرشیةً صدق می‌کرده است. ما نمی‌دانیم بعد از اینکه به دنیا آمد آیا این قضیة لیست هذه المرئة قرشیةً صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند. استصحاب بقای این عدم ازلی را می‌کنیم. ایشان اینجوری مشی کردند.

البته آقای خویی این مطلب را اضافه می‌کنند، می‌فرمایند البته اصل مطلب مسلّم و اجماعی است منهای بحث استصحاب عدم ازلی. همان مطلبی که مرحوم حاج آقا رضا همدانی دارند ایشان هم اشاره به آن می‌کنند می‌فرمایند به خاطر همین استاد ما مرحوم نایینی که به استصحاب عدم ازلی قائل نیست اینجا مطلب مرحوم سید را پذیرفته با وجودی که به عدم ازلی قائل نیست به خاطر اینکه اصل مطلب مسلم هست. بنابراین چه ما قائل به استصحاب عدم ازلی باشیم چه قائل به استصحاب عدم ازلی نباشیم کأنّ باید این مطلب را بپذیریم. البته خود آقای خویی اشکال می‌کنند، می‌فرمایند که این اگر ما استصحاب عدم ازلی را قائل نباشیم به این تسلم و اجماع نمی‌شود اعتماد کرد به دلیل اینکه این اجماع مدرکی است، ممکن است لااقل بعضی از کسانی که قائل به این مطلب بودند به اعتماد همین استصحاب عدم ازلی قائل شده باشند. اگر ما استصحاب عدم ازلی را جاری ندانیم، خود آن اجماع، اجماعی است که حجت مستقل شرعی باشد نیست. بنابراین نمی‌توانیم به این مطلب تمسک کنیم.

این محصّل مطالبی که آقایان فرمودند. ادامة بحث را ان‌شاءالله فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

شاگرد: و لا ابنة من النساب و الام علی المشهور.

استاد: مگر من گفتم قبول کردند. گفتند الا اگر ما بپذیریم مع ان الوارد فی النص قوله علیه السلام الا ان تکون امرأة من قریش و هذا اظهر من لفظ القرشی و القرشی فیما ذکرنا.

امرأة من قریش ایشان می‌گوید عدم شمولش نسبت به منتسب به ام اظهر است. این اظهر بودن را من نفهمیدم که این شکلی است.

شاگرد: کلامی بودن نکتة شما در ذهنشان نبوده؟

استاد: آخر فرقش چی است. اصل مطلبش را قبول دارم.

شاگرد: ارادة مجاز بودن در آنجا اقوی است. به اینکه قریشی، همین که یک نفر قاتی قریشی هم باشد ولو اینکه منتسب به ام باشد قاتی باشد این قرشی بودن درش اقوی است تا اینکه بگویند من اهل قریش است.

استاد: یعنی کأنّ قرشیه با توجه به همان نکته‌ای که عرض کردم که اصل معنای قرشیه خیلی معنای واسعی است و امثال اینها کأنّ ممکن است به خاطر همان توسّعی که معنای قرشیت داشته باشد یک مقداری، من قریش به آن چیزی نیست، اصل مبنای اوّلیه‌اش کأنّ آن معنای حقیقی است من قریش را ممکن است بگوییم اصلاً، حالا دیگر.

شاگرد: انتساب به قوم هم از انتساب به اهل پیغمبر و آن

استاد: مفصل حاج آقا بحث کردند. آن بحث‌ها ارتباطی به این بحث‌ها ندارد، اشتباهاتی شده.

شاگرد: آنجا انتساب هست؟

استاد: آنهایی که حاج آقا آنجا مطرح کردند می‌گویم بحث لغوی آنجا نیست. بحث ماهیتی است، ماهوی است. بحث این است که آیا کسی که از ناحیة مادر به کسی مرتبط هست، هر چی اسمش را می‌خواهید بگذارید، آیا افتخارات پدر مربوط به این هم هست یا مربوط به این نیست. افتخارات پدر مادر. بحث این هست این افتخارات ناشی از این است که آیا از جهت وجودی آن مادر اثرگذار هست در تولید فرزند به طوری که، این افتخارات به خاطر این هست کأن آن شرافت و گوهر ذاتی که پیغمبر دارد آنها می‌گفتند این گوهر به ما هم منتقل شده. بحث لفظ نیست، بحث واقعیت است.

[پایان]